

بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز و تحدید حدود دریایی

فرخزاد جهانی^۱

چکیده

عبور منابع طبیعی نفت یا گاز از خطوط تحدید حدود دریایی و اشتراک این منابع بین دو یا چند کشور و یا استقرار آن‌ها در مناطق فاقد تحدید حدود دریایی، ممکن است موجب بروز اختلافات بین‌المللی و تهدید صلح و ثبات شود. کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها از دولت‌ها می‌خواهد که در صورت عدم توافق در تحدید حدود، در قالب اقدامات موقت، تدابیر عملی را به کار گیرند. ضمن آن‌که، بر اساس اصل لزوم حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، دولت‌ها باید بر اساس آیین‌های سیاسی یا حقوقی اختلاف مذکور را حل نمایند. هرچند رویه‌ی قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری و داوری‌های بین‌المللی، حل و فصل چنین اختلافاتی را بیشتر در طی مباحث مربوط به تحدید حدود مدنظر قرار داده‌اند، اما توجه به رویه‌ی قضایی بین‌المللی، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که اصل مطلوب در بهره‌برداری از این منابع، همکاری بین دولت‌ها و اجتناب از اقدامات یک‌جانبه است.

واژگان کلیدی:

منابع طبیعی مشترک، تحدید حدود دریایی، تدابیر موقت، رویه‌ی قضایی بین‌المللی.

۱. دکتری حقوق بین‌الملل، دادرس دادگاه‌های کیفری استان تهران.

درآمد

امروزه نمی‌توان نقش نفت و گاز را به عنوان دو کالای ارزشمند در اتخاذ مواضع سیاسی و جناح‌بندی کشورها در روابط بین‌المللی نادیده انگاشت. حتی برخی بر این باورند که در جنگ‌ها، کلید پیروزی در دست طرفی نهاده می‌شود که منابع عظیم‌تر و مقادیر بیشتر نفت را در اختیار داشته باشد (موحد، ۱۳۵۷: ۱۶).

از زمان آغاز تولید تجاری نفت و گاز تاکنون به تدریج شاهد شکل‌گیری قواعد حقوقی مرتبط با آن بوده و هستیم. مادام که ذخایر نفت و گاز در محدوده‌ی مرزهای ملی دولت‌ها قرار داشته باشد، دولت به عنوان رکن رکین تنظیم و اجرای قواعد حقوقی، دارای حاکمیت بلامنازع بوده و مبادرت به ایجاد ساز و کارهای حقوقی و فنی در زمینه‌ی اکتشاف، بهره‌برداری، توسعه‌ی میادین نفت و گاز و تجارت آن می‌نماید؛ اما مسأله به این جا ختم نمی‌شود، زیرا از یک سو بازیگران غیردولتی همچون شرکت‌ها و حتی دولت‌های خارجی در عرصه‌ی سرمایه‌گذاری‌های مرتبط با این مواد ورود پیدا می‌کنند و از سوی دیگر طبیعت سیال این مواد به گونه‌ای است که گاه از مرزهای جغرافیایی یک کشور عبور کرده و وارد قلمرو کشور دیگر می‌شود. علاوه بر آن، تنظیم قواعد حقوقی حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی واقع در بستر و زیر بستر دریا در مناطق دریایی چون دریای سرزمینی، منطقه‌ی مجاور، منطقه‌ی انحصاری اقتصادی و فلات قاره، منبعت از حقوق بین‌الملل می‌باشد. با توجه به وقوع بخش مهمی از ذخایر نفت و گاز جهان در مناطق دریایی، شناسایی و بهره‌برداری از این منابع رابطه‌ی تنگاتنگی با تحدید حدود دریایی و مقررات حقوق بین‌الملل دریاها دارد. در صورت توافق دولت‌های همسایه در تحدید حدود دریایی، احتمالاً تکلیف آن دسته از میادین نفت و گاز که از خط مرزی گذشته و در محدوده‌ی حاکمیت هر دو طرف قرار دارند، در قالب موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود یا موافقت‌نامه‌های خاص روشن می‌شود. اما در صورت عدم تحدید حدود یا وجود اختلاف طرفین بر سر حاکمیت بر این میادین، پرسش این است که کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها چه راهکاری در این زمینه ارائه می‌نماید؟ در این نوشتار ابتدا مفاهیمی چون منابع طبیعی مشترک، تحدید حدود دریایی و حاکمیت بر منابع بستر و زیر بستر دریا از منظر حقوق بین‌الملل تبیین شده و سپس به چند نمونه از آراء صادره از مراجع حقوقی حل و

فصل اختلافات بین‌المللی اشاره می‌شود تا پاسخ روشن شود.

۱. منابع طبیعی مشترک

اصطلاح منابع طبیعی فرامرزی^۱ در معنای موسع خود شامل هر نوع منابع طبیعی می‌شود که در شکل و حالت طبیعی خود و بدون دخالت انسان قادر به عبور از مرزهای سیاسی یک کشور باشد (Beyene and Wadley, 2004: 3).

براساس مفهوم مذکور، این منابع مشتمل است بر سفره‌های آب زیرزمینی، مخازن نفت و گاز، آب‌های جاری، منابع جاندار همچون آبزیان و پرندگان و حتی رگه‌های سنگ در معادن فلزات که از قلمرو مرزهای یک کشور عبور کرده و وارد کشور دیگر می‌شوند. میدان‌های نفت و گاز مشترک به دلیل گستره‌ی جغرافیایی و تعلق آن‌ها به بیش از یک کشور مصداق بارز این منابع می‌باشند.^۲ کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص این منابع، اصطلاح «منابع طبیعی مشترک»^۳ را انتخاب نموده است (I.L.C, 2004: 1-2). هم‌چنین اصطلاحاتی چون «منابع مشترک»^۴ نیز در این خصوص به کار رفته است که مبین حق حاکمیت و مالکیت مشترک دولت‌ها بر این منابع می‌باشد (کاشانی، ۱۳۸۹: ۳۴-۳۲). اصطلاحات دیگر چون «منابع فرامرزی»^۵ و «منابع بین‌المللی»^۶ نیز برای این مفهوم به کار می‌رود (I.L.C, 2008, Para. 11). از نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل واژه‌ی فرامرزی بیشتر معطوف به

1. Trans Boundary Natural Resources.

۲. ایران در خلیج فارس دارای میادین متعدد نفت و گاز است. در مورد تعداد میادین مشترک نفت و گاز ایران در خلیج فارس در بین کارشناسان اختلاف نظر است؛ چرا که به دلایل فنی و زمین‌شناسی، مشترک بودن برخی از میادین محل تردید بوده و اظهار نظر قطعی در این زمینه منوط به تکمیل مطالعات اکتشافی در آینده است. در عین حال مشترک بودن تعدادی از میادین به طور قطعی و مسلم به اثبات رسیده است. ایران در مناطق خشکی مرزی دارای میادین مشترک نفت و گاز همانند میادین نفت شهر، دهلران، پایدار غرب، آزادگان، یادآوران (مشترک با عراق) و میدان گازی گنبدلی (مشترک با ترکمنستان) می‌باشد؛ در خلیج فارس نیز میادین فرورزان، آرش، اسفندیار، نصرت، مبارک، هنگام، سلیمان، فرزاد A و B، پارس جنوبی و فرزام مشترک می‌باشند. میادینی چون بلال، رشادت، اسفند و صالح جنوبی نیز به مناطق مرزی دریایی نزدیک هستند، اما تا کنون مشترک بودن آن‌ها به اثبات نرسیده است.

See: www.Naftnews.ir (1390/4/25).

3. Shared Natural Resources.

4. Common Resources.

5. Trans-Boundary Resources.

6. International Resources.

مؤلفه‌های فیزیکی و جغرافیایی بوده (کاشانی، ۱۳۸۹: ۳۲-۳۱) و کاربرد آن در زبان انگلیسی مناسب است؛ هرچند ترجمه‌ی آن به سایر زبان‌ها با دشواری‌هایی همراه است (I.L.C, 2008, Para.11).

نتیجه آن که منابع نفت و گاز مشترک در معنی موسع خود مخازن یا میدان‌های نفتی و گازی هستند که در محدوده‌ی مرزهای جغرافیایی بیش از یک کشور قرار گرفته‌اند و یا در مناطق فاقد تحدید حدود مرزی قرار دارند و دولت‌های متعددی مدعی مالکیت و حاکمیت بر آن‌ها می‌باشند. در مناطق دریایی، میادین مشترک نفت و گاز میادینی هستند که از خطوط تحدید حدود دریایی در دریای سرزمینی یا منطقه‌ی انحصاری یا فلات قاره‌ی یک دولت عبور کرده و وارد محدوده‌ی حاکمیت دولت یا دول دیگر شده باشد.

۲. تحدید حدود دریایی و بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز

تحدید حدود دریایی به معنی تفکیک مرز دریایی یک دولت از دولت دیگر از طریق ترسیم خطوط مرزی است (Ong, 1999: 783) این واژه با مفهوم تعیین حدود دریایی یا تخصیص^۱ که ناظر به تعریف مناطق دریایی یک کشور بر اساس قوانین داخلی خود می‌باشد، متفاوت است (Ong, 1999: 783) در عین حال، در موارد بسیاری، تعیین حدود دریایی، به لحاظ تلاقی با محدوده‌ی حاکمیت سایر دولت‌ها، با مقوله‌ی تحدید حدود رابطه‌ی نزدیکی دارد.

دو کنوانسیون اصلی حقوق دریاها، یعنی کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو و کنوانسیون ۱۹۸۲ مونته‌گوبی در وهله‌ی نخست، امر تحدید حدود را به توافق دولت‌ها واگذار کرده‌اند؛ در صورت عدم حصول چنین توافقی ممکن است موضوع به یک مرجع حل و فصل اختلافات محول گردد.

به طور کلی در خصوص تحدید حدود فلات قاره و منطقه‌ی انحصاری اقتصادی دو دیدگاه وجود دارد. یک دیدگاه تابع قاعده‌ی ترسیم خط منصف یا متساوی‌الفاصله^۲

1. Apportionment.

۲. خط منصف یا خط متساوی‌الفاصله Equidistance خطی است که طبق آن خط مرزی به نحوی ترسیم می‌شود که هر نقطه از آن از نزدیک‌ترین نقطه‌ی مبدأ دریای سرزمینی دولت‌های ذینفع به یک فاصله باشد (چرچیل؛ لو، ۱۳۸۳: ۲۰۵).

و توجه به شرایط و اوضاع و احوال خاص می‌باشد که در ماده‌ی ۶ کنوانسیون فلات قاره ۱۹۵۸ ژنو متجلی است. دیدگاه دوم که در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی فلات قاره‌ی دریای شمال بازتاب یافته است (North Sea Case, I.C.J.), بیشتر به رویکرد انصاف متمایل بوده و قاعده‌ی خط منصف را تجلی حقوق بین‌الملل عرفی نمی‌داند؛ به نحوی که در قضیه‌ی فلات قاره‌ی تونس و لیبی (ICJ Report 1982, 18, Tunisia / Libya, Para. 108) نیز تأکید شده، اعمال خط مذکور را تا جایی مفید می‌داند که نتیجه‌ی آن منصفانه باشد. بنابراین، می‌توان گفت که رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری و قاعده‌ی پذیرفته شده در آن برای تحدید حدود، حصول نتایج منصفانه است. اگرچه این نتایج با توسل به راهکارهایی چون ترسیم خط منصف محقق شود. البته در اعمال قاعده‌ی مذکور لازم است شرایط و اوضاع و احوال خاصی مانند سابقه‌ی ماهیگیری، شکل و مسیر سواحل، وجود جزایر و ادعاها و حقوق تاریخی مدنظر قرار گیرد (Roughton, 2008: 7).

در بسیاری از موافقت‌نامه‌های دوجانبه‌ی تحدید حدود، طرفین به دلیل آگاهی از احتمال وجود مخازن نفت و گاز در محدوده‌ی اطراف خط مرزی، مبادرت به درج شرط مخزن مشترک^۱ می‌نمایند؛ بدین ترتیب که طرفین متعهد می‌شوند در صورتی که مخازن هیدروکربنی از محدوده‌ی خط مرزی تعیین شده عبور نماید، بهره‌برداری از آن با مشورت و هماهنگی آن‌ها صورت گیرد؛^۲ قواعد تحدید حدود دریایی در درجه‌ی اول باید به نحوی اجرا شوند که منجر به نتیجه‌ی منصفانه گردد.

1. Common Deposit Clause.

۲. چنین بندی در موافقت‌نامه‌های تحدید حدود دریایی بین ایران و قطر، ایران و بحرین و ایران و عربستان سعودی وجود دارد. شرط مخزن مشترک در موافقت‌نامه‌های مذکور تقریباً به طور مشابه به این شرح آمده است «هرگاه ساختمان زمین‌شناسی نفتی واحد یا هر ساختمان زمین‌شناسی واحد یا میدان معدنی دیگر از یک طرف خط مرزی مشخص شده در ماده‌ی ۱ به طرف دیگر آن امتداد یابد و آن قسمت از این ساختمان یا میدان را که در یک طرف خط مرزی واقع شده باشد، بتوان کلاً یا جزئاً به وسیله‌ی حفاری انحرافی از طرف دیگر خط مرزی مورد بهره‌برداری قرار دارد، در این صورت:

الف- در هیچ یک از دو طرف خط مرزی مشخص در ماده‌ی ۱ هیچ چاهی که بخش بهره‌ده آن از خط مرزی مذکور کمتر از ۱۲۵ متر فاصله داشته باشد حفر نخواهد شد؛ مگر با توافق طرفین متعاهدین.

ب- در صورت بروز پیش‌آمد منظور در این ماده هر دو طرف این موافقت‌نامه حداکثر کوشش خود را به کار خواهند برد تا نسبت به نحوه‌ی هماهنگ ساختن عملیات و یک کاسه کردن آن توافق حاصل نمایند».

برای آگاهی از متن این موافقت‌نامه‌ها بنگرید به: پایگاه اینترنتی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به نشانی:

این بدان معناست که باید کلیه‌ی عوامل تاریخی، جغرافیایی و اوضاع و احوال مرتبط با قضیه، در این فرایند لحاظ شود. اما این بدان معنا نیست که صرف وجود یک مخزن مشترک یا مورد اختلاف به خودی خود باعث تغییر این قواعد و یا انحراف در مسیر مرز دریایی گردد.

پرسشی که مطرح می‌شود آن است که آیا اعطای امتیاز بهره‌برداری از میادین نفت و گاز در فلات قاره و تقدم یکی از طرفین اختلاف در اعطای این امتیازات، می‌تواند مصداق اوضاع و احوالی باشد که در تحدید حدود باید مد نظر قرار گیرد؟ رویه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری حاکی از آن است که اعطای امتیاز نفت یک عمل یک‌جانبه بوده و نمی‌تواند مصداق اوضاع و احوال مؤثر در تحدید حدود باشد؛ مگر آن‌که این اقدام با توافق طرفین صورت گرفته باشد (I.C.J Report, 2002, 141, Para. 282, 283, 303).

پرسش دیگر این که آیا تحدید حدود، شرط ضروری بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز است؟ به اختصار باید گفت که مطابق ماده‌ی (۳) ۸۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، طرفین اختلاف ملزم شده‌اند که در پرتو درک متقابل و تفاهم، ساز و کارهای موقت و عملی را اجرا نمایند؛ به گونه‌ای که توافق نهایی آن‌ها در خصوص تحدید حدود فلات قاره به مخاطره نیافتد. یکی از مصادیق این اقدامات موقت، می‌تواند همکاری در بهره‌برداری از میادین نفت و گاز مورد اختلاف باشد (کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۱۸-۱۱۲).

۳. حاکمیت بر منابع نفت و گاز در حقوق بین‌الملل دریاها

کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها (مونتی گوبی) به عنوان دو سند بین‌المللی، در عین شناسایی حق حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی بستر دریا، مشتمل بر مقررات کامل و جامعی در خصوص بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز نیستند؛ چرا که این معاهدات متضمن مقرراتی کلی هستند که در کلیت خود در این حوزه نیز قابل اعمال می‌باشند.

در کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو مقرره‌ی صریحی در خصوص بهره‌برداری از میادین مشترک هیدروکربنی وجود ندارد. در مواد ۱ و ۲ این کنوانسیون، بر حق حاکمیت

دولت ساحلی بر منابع بستر و زیر بستر دریا، در منطقه‌ی دریای سرزمینی تأکید و در ماده‌ی ۱۲ بر تحدید حدود دریای سرزمینی کشورهای دارای سواحل مجاور یا مقابل بر اساس توافق یا مطابق اصل خط منصف تصریح شده است. مطابق ماده‌ی ۴ کنوانسیون مذکور، کشور ساحلی حق دارد اقدامات معقول و مقتضی را برای اکتشاف منابع فلات قاره به عمل آورد. در ماده‌ی ۶ کنوانسیون فلات قاره نیز به موضوع تحدید حدود فلات قاره بر مبنای توافق و در صورت فقدان توافق به کارگیری اصل خط منصف با توجه به شرایط و اوضاع و احوال خاص پرداخته شده است. اگرچه این قاعده ممکن است در هنگام اعمال، بر میادین مشترک نفت و گاز تأثیرگذار باشد، اما هیچ گونه مقررات صریحی در این کنوانسیون در زمینه‌ی بهره‌برداری از میادین مشترک وجود ندارد.^۱

۱. ایران کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو را تصویب کرده است نخستین قانون داخلی ایران در زمینه‌ی تعریف مناطق دریایی کشور، قانون تعیین حدود آب‌های ساحلی و منطقه‌ی نظارت دولت در دریاها مصوب بیست و چهارم تیر ۱۳۱۳ است؛ به موجب ماده‌ی ۱ این قانون شش مایل دریایی به عنوان آب‌های ساحلی و دوازده مایل از حد پایین‌ترین جزر به عنوان منطقه‌ی نظارت تعیین شده است. طبق ماده‌ی مذکور کلیه‌ی قسمت‌های کف و زیر کف و سطح و مافوق آب‌های ساحلی متعلق به دولت ایران می‌باشد. مطابق ماده‌ی ۳ این قانون، کلیه‌ی جزایر متعلق به ایران دارای آب‌های ساحلی متعلق به خود وفق مقررات ماده‌ی ۱ هستند. در بیست و هشتم خرداد ۱۳۳۴ قانون راجع به اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی فلات قاره به تصویب رسید؛ بر اساس ماده‌ی ۲ این قانون منطقه‌ی کف دریا و زیر کف دریا مجاور سواحل ایران و سواحل جزء ایران در فلات قاره تحت حاکمیت دولت ایران بوده و می‌باشد. این قانون محدوده‌ای را به عنوان عرض فلات قاره تعیین نکرده و از اصل مجاورت پیروی کرده است. در عین حال، در ماده‌ی ۳، تحدید حدود مناطق مشترک فلات قاره بین ایران و سایر کشورها را بر اساس اصل انصاف مقرر کرده است. در این قانون مقررات قانون سال ۱۳۱۳ در خصوص آب‌های ساحلی و منطقه‌ی نظارت همچنان معتبر قلمداد شده و ضمن تضمین آزادی‌های مقرر در دریای آزاد در محدوده‌ی فلات قاره به دولت اجازه داده شده که تأسیسات بهره‌برداری از منابع طبیعی را در این مناطق نصب کند. قانون تعیین حدود آب‌های ساحلی و منطقه‌ی نظارت مصوب ۱۳۱۳ در بیست و دوم فروردین ۱۳۳۸ اصلاح شد. این رویداد مصادف با آوریل ۱۹۵۹ و پس از تصویب کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو بود. در ماده‌ی ۱ این قانون به جای عبارت «آب‌های ساحلی» که در قانون پیشین به کار رفته بود، از عنوان «آب‌های سرزمینی» استفاده شد و عرض دریای سرزمین در ماده‌ی ۳ به دوازده مایل دریایی افزایش یافت. مبنای احتساب محدوده‌ی دریای سرزمینی نیز برخلاف قانون پیشین که پایین‌ترین جزر (خط مبدأ عادی) بود، در این قانون تغییر یافت و مقرر شد که خط مبدأ را دولت با رعایت قواعد مسلم حقوق بین‌الملل عمومی تعیین کند. در این قانون، منطقه‌ی نظارت پیش‌بینی نشده و قاعده‌ی حاکم بر تحدید حدود دریایی سرزمینی بین ایران و کشورهای دارای سواحل مجاور یا مقابل در نبود توافق به شکل دیگر، خط منصف تعیین شده است. در ماده‌ی ۶ قانون مذکور، آب‌های بین سواحل ایران و خط مبدأ و همچنین آب‌های بین جزایر متعلق به ایران که فاصله‌ی آن‌ها از یکدیگر کمتر از دوازده مایل دریایی باشد، جزء آب‌های داخلی قلمداد شده و در ماده‌ی ۵ نیز مقرر گردیده کلیه‌ی جزایر ایران دارای دریای سرزمینی مخصوص به خود هستند. در هشتم آبان سال ۱۳۵۲ دولت ایران اعلامیه‌ای صادر کرد که طبق آن حق انحصاری ماهیگیری در کلیه‌ی آب‌های متصل به سواحل ایران در خلیج فارس تا حد خارجی فلات قاره را متعلق و منحصر به ایران نمود. این حق در دریای عمان پنجاه مایل دریایی تعیین شد. در این مناطق ماهیگیری خارجی ممنوع شد و تحدید

کنوانسیون ۱۹۸۲ در مقایسه با کنوانسیون ژنو متضمن مقرراتی تفصیلی و با قابلیت اعمال بیشتری نسبت به موضوع میادین مشترک نفت و گاز است. مطابق بندهای ۱، ۲ و ۴ ماده‌ی ۷۷ این کنوانسیون، منابع غیرجاندار از جمله منابع نفت و گاز واقع در فلات قاره تحت حاکمیت دولت ساحلی بوده و این دولت از حقوق حاکمه نسبت به آن‌ها به صورت ذاتی و انحصاری برخوردار است.

هم‌چنین، دولت ساحلی به موجب مواد ۵۵ تا ۵۸ و ماده‌ی ۷۶ کنوانسیون مذکور، دارای حقوق حاکمه برای اکتشاف و بهره‌برداری و حفاظت و مدیریت منابع غیرزنده در بستر و زیر بستر منطقه‌ی انحصاری است؛ در واقع همان حقوق مصرح دولت ساحلی برای بهره‌برداری از منابع طبیعی در فلات قاره، در منطقه‌ی انحصاری اقتصادی وجود دارد. بنابراین مشاهده می‌شود که کنوانسیون ۱۹۸۲ نیز برای کلیه‌ی دولت‌های ساحلی، حق حاکمیت و بهره‌برداری از منابع طبیعی از قبیل نفت و گاز در محدوده‌ی فلات قاره و منطقه‌ی انحصاری را به رسمیت می‌شناسد. تا جایی که به میادین مشترک مربوط می‌شود، این حق حاکمیت دوطرفه است؛ بدین معنی که هر دو دولت ذی‌نفع در چنین میادینی دارای حقوق مذکور می‌باشند. در این موارد طرفین باید با انجام تحدید حدود دریایی تکلیف بهره‌برداری از این میادین را روشن کرده یا این‌که به تدابیر موقت مقرر در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در مورد بهره‌برداری از آن‌ها متوسل شوند.^۱

حدود منطقه‌ی انحصاری ماهیگیری ایران با سایر دول بر اساس قاعده‌ی خط منصف تعیین گردید. در اول خرداد ۱۳۵۶ دولت ایران در یک اعلامیه‌ی دیگر، منطقه‌ی انحصاری ماهیگیری دریای عمان را از پنجاه مایل به میزان خط منصف دریای عمان افزایش داد. قانون تعیین حدود آب‌های ساحلی و منطقه‌ی نظارت ایران در سی و یکم تیرماه ۱۳۵۲ با تصویب نامه‌ی شماره‌ی ۶۷-۲/۲۵۰ هیأت وزیران تکمیل گردید؛ این نامه، ناظر به تعیین خط مبدأ بر اساس نقاط مشخص بر مبنای طول و عرض جغرافیایی است.

در قانون مناطق جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و دریای عمان که در سال ۱۳۷۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، حد دریای سرزمینی دوازده مایل دریایی از خط مبدأ اعلام گردیده است. هم‌چنین، طبق ماده‌ی ۱۲ این قانون محدوده‌ای به عرض بیست و چهار مایل دریایی از خط مبدأ به عنوان منطقه‌ی نظارت تعیین شده است. در مواد ۱۴ و ۱۵ بدون اعلام عرض منطقه‌ی انحصاری اقتصادی و فلات قاره، بر حق انحصاری دولت ایران بر منابع جاندار و بی‌جان بستر و زیر بستر دریا تأکید شده است. تحدید حدود دریای سرزمینی و فلات قاره و منطقه‌ی انحصاری اقتصادی ایران و سایر کشورها طبق مواد ۴ و ۱۹ این قانون با توافق طرفین و براساس خط منصف صورت می‌گیرد.

۱. یکی از شرایط قابلیت اعمال کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها این است که یک عرصه‌ی آبی مشمول طبقه‌بندی‌های کنوانسیون شود. یک مثال کاربردی در رابطه با موضوع بحث، خلیج فارس است. خلیج فارس از نظر توصیف حقوقی مصداق دریای نیمه‌بسته به نحو مقرر در ماده‌ی ۱۲۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهاست؛

۴. تدابیر موقت در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها

در صورت حدوث اختلاف در مورد محدوده‌ی حاکمیت دولت‌ها در فلات قاره و منطقه‌ی انحصاری اقتصادی، وفق مواد ۸۳ و ۷۴ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، تحدید حدود این مناطق و تعیین سهم هر یک از دول دارای سواحل مجاور یا مقابل باید با توافق آن‌ها بر اساس حقوق بین‌الملل به نحو مقرر در ماده‌ی ۳۸ اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری انجام گیرد تا راه‌حل عادلانه حاصل شود. افزون بر این، مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون مقرر می‌دارد که طرفین «مادام که به توافق نهایی دست نیافته‌اند، با تفاهم و همکاری باید هرگونه تلاشی را برای اتخاذ تدابیر موقت که دارای ماهیت عملی می‌باشد، برای دوره‌ی مشخص به کار گرفته و به گونه‌ای اقدام کنند که توافق نهایی آن‌ها دچار مخاطره نشود. این ترتیبات موقتی به تحدید حدود نهایی خدشه‌ای نمی‌رساند». اگر چه ماهیت این تدابیر موقت روشن نشده است، این مواد دو وظیفه‌ی سلبی و ایجابی را بر دولت‌ها تا زمان حصول توافق در تحدید حدود نهایی تحمیل می‌کند؛ نخست، اتخاذ تدابیر و راهکارهای موقت و کاربردی در پرتو تفاهم و همکاری و دوم پرهیز از هر اقدامی که موجب خدشه به روند حصول توافق نهایی شود. اقداماتی چون انعقاد موافقت‌نامه‌ی توسعه‌ی مشترک^۱ می‌تواند یکی از اشکال تدابیر موقت باشد؛ خودداری از اقدامات اکتشافی منجر به تغییر دائمی در محیط نیز می‌تواند یکی از مصادیق تعهد سلبی به خودداری از اقدامات یک‌جانبه قلمداد

زیرا از طریق تنگه‌ی هرمز به دریای آزاد متصل می‌گردد (Gieger, 1990: 295). اکثر کشورهای ساحلی خلیج فارس، عضو کنوانسیون مذکور هستند. بحرین در سی‌ام می ۱۹۸۵، کویت در دوم می ۱۹۸۶، عمان در هفدهم آگوست ۱۹۸۹، عربستان سعودی در چهاردهم آوریل ۱۹۹۶، عراق در سی‌ام جولای ۱۹۸۵ و قطر در نهم دسامبر ۲۰۰۲، این کنوانسیون را تصویب کرده‌اند. ایران و امارات متحده عربی کنوانسیون مذکور را امضا کرده، اما تا کنون به تصویب نرسانده‌اند. کشورهای ساحلی خلیج فارس با تصویب قوانین داخلی، مناطق دریایی مجاور سواحل خود را تعریف و محدوده‌ی مناطق انحصاری خود را مشخص کرده‌اند.

See: Chronological Lists of Ratification or Accession and Succession to the Convention and Related Agreements, as at 01 March 2010, Available at: www.un.org/Depts/Los/Refrence-Files/Chronological-list-of-ratification.Htm.

۱. توسعه‌ی مشترک (Joint Development)، مفهومی است ناظر به اکتشاف و استخراج اشتراکی بین دولت‌ها بر مبنای توافق و در ارتباط با یک منطقه‌ی تعریف شده که چارچوب حقوقی آن، توافق و قرارداد بین دولت‌های ذریبط است؛ در وهله‌ی نخست قرارداد بین دولت‌ها محدوده‌ی منطقه را تعریف و سهم هر دولت و چگونگی عملیات اجرایی بهره‌برداری را تعیین می‌نماید؛ اگرچه برخی آن را ناظر به مناطق دریایی می‌دانند (Miyoshi, 1988: 1-18)، اما دلیلی بر تخصیص آن به این مناطق وجود ندارد.

گردد (Roughton, 2008: 10). این ترتیبات می‌بایست در پرتو همکاری^۱ و حسن تفاهم اتخاذ شوند؛ رفتار دولت‌ها نباید به گونه‌ای باشد که حصول توافق نهایی آنان را به مخاطره افکند. به اعتقاد برخی محققان این مواد کنوانسیون، اساس و مبنای انعقاد بسیاری از موافقت‌نامه‌های یکی‌سازی و توسعه‌ی مشترک میادین نفت و گاز در مناطق مورد اختلاف می‌باشد (Ong, 1999: 783). مطابق مواد مذکور، هرگونه اقدامی از قبیل اکتشاف و بهره‌برداری یک‌جانبه از میادین مشترک که موجب به مخاطره افتادن توافق نهایی طرفین شود، ممنوع و مغایر این مقررات است. در عین حال ماهیت و محتوای این ترتیبات موقت مبهم و غیرمشخص است. مطابق ماده‌ی ۳۰۰ کنوانسیون مذاکرات مربوط به ترتیبات موقت باید با حسن‌نیت انجام شود؛ به نحوی که منجر به سوءاستفاده از حق نگردد. تعهد به مذاکره همراه با حسن‌نیت به عنوان یک اصل در حقوق بین‌الملل عمومی مورد پذیرش است (Ong, 1999: 784). ماده‌ی ۱۴۲ کنوانسیون مذکور، یکی دیگر از موادی است که به نحو قیاسی می‌تواند در مورد میادین مشترک بین کشورها اعمال شود، این ماده در خصوص میادینی است که بین محدوده‌ی صلاحیت ملی کشورها و منطقه‌ی^۲ (بستر دریا در ماورای فلات قاره) مشترک می‌باشد و مقرر می‌دارد که فعالیت‌های اکتشاف و بهره‌برداری از چنین منابعی باید با توجه به منافع مشروع دولت‌ها صورت پذیرد، و به منظور پیشگیری از نقض حقوق دول ساحلی لازم است سیستم اطلاع‌رسانی قبلی و مشاوره، طراحی و تثبیت شود؛ چنانچه اکتشاف و استخراج منابع طبیعی در منطقه به بهره‌برداری از منابع مذکور در محدوده‌ی صلاحیت دولت یا دول ساحلی منجر گردد، کسب رضایت قبلی این دولت یا دولت‌ها ضروری است. این ماده می‌تواند از یک سو مبنای موافقت‌نامه‌های توسعه‌ی مشترک میان دولت‌ها و مقام بین‌المللی اعماق شود و از سوی دیگر به عنوان مبنایی برای انعقاد چنین موافقت‌نامه‌هایی میان دولت‌های دارای اختلاف در محدوده‌ی فلات قاره به کار رود (Ong, 1999: 785).

ماده‌ی ۱۲۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ نیز یکی دیگر از مبانی حقوقی برای بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز است که مقرر می‌دارد دول ساحلی دریای بسته یا نیمه‌بسته در اعمال حقوق و انجام وظایف خود با یکدیگر همکاری نمایند.

1. Unitization.

2. Area.

این تعهد به همکاری در مفهوم کلی خود شامل بهره‌برداری از منابع مشترک نیز می‌شود. در واقع این ماده اساس و مبنای همکاری منطقه‌ای در زمینه‌ی حفاظت و مدیریت منابع طبیعی است؛ بسیاری از موافقت‌نامه‌های توسعه‌ی مشترک در مناطقی که مصداق دریای بسته یا نیمه‌بسته می‌باشند، همانند خلیج فارس، دریای تی‌مور و دریای چین جنوبی، کاملاً با این ماده مرتبط هستند (Ong, 1999: 782). این مقرر در واقع تجلی مقررات منشور ملل متحد در مورد همکاری میان دولت‌ها است (Ong, 1999: 783). اصل همکاری موضوع این ماده، به مفهوم مذاکره‌ی توأم با حسن‌نیت و برای نیل به توافق، تفسیر می‌شود. محدوده و طول مدت این مذاکره به فراخور موضوع مذاکره متفاوت است. حتی اگر چنین مفهومی از ماده استنباط نشود، می‌توان گفت که بر مبنای ماده‌ی ۱۲۳ مذکور هر گونه اقدام و توافقی از سوی یک یا چند دولت ساحلی که موجب از بین رفتن منافع یک یا چند دولت ساحلی، دریای بسته یا نیمه‌بسته شود، ممنوع است (Ong, 1999: 783).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، حاکمیت دولت ساحلی بر منابع طبیعی بستر و زیر بستر دریا در محدوده‌ی دریای سرزمینی و منطقه‌ی انحصاری اقتصادی و فلات قاره به رسمیت شناخته شده است؛ اما این مقررات تا زمانی مفید و راهگشا است که موضوع تداخل ادعای حاکمیت بین کشورها در میان نباشد. در صورت وجود چنین ادعاهایی می‌بایست به قواعد تحدید حدود مراجعه کرد. در صورت عدم انعقاد موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود دریایی، دولت‌های عضو کنوانسیون ۱۹۸۲ باید در قالب تدابیر موقت، اقدامات عملی را با حسن‌نیت انجام دهند؛ به نحوی که موجب خدشه به روند توافق نهایی آن‌ها نشود. افزون بر راهکار کنوانسیون مذکور، که می‌تواند مبنایی برای همکاری در منابع مشترک نفت و گاز باشد، اصل همکاری در بهره‌مندی از این منابع در رویه‌ی قضایی بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است.^۱

۱. مواجهه با پدیده‌ی میادین مشترک نفت و گاز فراساحلی در خلیج فارس، بیش از چهل سال قدمت دارد. کشورهای ایران، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین در موافقت‌نامه‌های دوجانبه‌ی تحدید حدود دریایی به این موضوع پرداخته‌اند. به طور کلی موافقت‌نامه‌های منعقد در این زمینه در حوزه‌ی خلیج فارس، به اشکال زیر تقسیم می‌شوند:
الف) موافقت‌نامه‌هایی که متضمن توسعه‌ی مشترک میادین نفت و گاز توسط دول ذی‌نفع با سهم مساوی می‌باشند؛ موافقت‌نامه‌های عربستان سعودی و کویت از این دسته‌اند.

۵. رویه‌ی مراجع حل و فصل اختلافات بین‌المللی

یکی از اصول حقوق بین‌الملل که در اعلامیه‌ی اصول حقوق بین‌الملل در خصوص روابط دوستانه بین دولت‌ها (قطعنامه‌ی ۲۶۲۵ مورخ بیست و چهارم اکتبر ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد) و ماده‌ی ۳۳ منشور ملل متحد بر آن تأکید شده است، اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی است؛ می‌توان این اصل را یکی از اصول تثبیت شده حقوق بین‌الملل و اساس و مبنای روابط حسنه میان دولت‌ها دانست. به موجب این اصل در صورت حدوث اختلاف، طرفین باید با توسل به شیوه‌های سیاسی و قضایی، اختلاف خود را مرتفع نمایند.

در خصوص این‌که رویه‌ی قضایی مراجع بین‌المللی حل و فصل اختلافات، منبع حقوق بین‌الملل می‌باشند یا خیر، دو نظریه‌ی عمده وجود دارد؛ به موجب رهیافت سنتی، فهرست منابع حقوق بین‌الملل در ماده‌ی ۳۸ اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری ناظر به اعمال قانون و نه خلق قانون است و رویه‌ی قضایی مندرج در این ماده، از خصیصه‌ی تبعی برخوردار بوده و به مثابه‌ی ابزاری، دیوان را قادر می‌سازند که قواعد حقوق بین‌الملل را شناسایی و اعمال نمایند (سادات میدانی،

ب) موافقت‌نامه‌هایی که بهره‌برداری از میادین مذکور را بر عهده‌ی یک دولت گذاشته و دولت مذکور متعهد به تضمین حق دولت دیگر ذی‌نفع در میادین به صورت پرداخت منافع آن دولت می‌باشد؛ موافقت‌نامه‌ی عربستان سعودی و بحرین، موافقت‌نامه‌ی ایران و شارجه و موافقت‌نامه‌ی ابوظبی و قطر در این دسته قرار دارند (کاشانی، ۱۳۸۹: ۹۱).

ج) موافقت‌نامه‌های حاوی شرط مخزن مشترک که متضمن تعهد شکلی همکاری، ممانعت از اعمال یک‌جانبه در منطقه‌ی مشخص و تعهد به مذاکره جهت یکی‌سازی میادین هستند؛ موافقت‌نامه‌های تحدید حدود دریایی ایران با قطر، عمان، عربستان سعودی و بحرین از این گونه‌اند.

هرچند می‌توان گفت که شرط مخزن مشترک در معاهدات مذکور مشابه شرط مندرج در موافقت‌نامه‌های تحدید حدود دریایی در سایر مناطق جهان می‌باشد، اما تا کنون و در عمل هیچ موافقت‌نامه‌ی یکی‌سازی یا توسعه‌ی مشترک در راستای اقدام به این شرط، بین ایران و همسایگان خود منعقد نشده است. برخی از میادین مشترک نفت و گاز در خلیج فارس در مناطق مورد اختلاف و فاقد تحدید حدود دریایی واقع شده‌اند. میادین مشترک بین ایران و کویت و ایران و امارات متحده عربی در این دسته قرار دارند. در حالی‌که بهره‌برداری یک‌جانبه از میادین مذکور توسط دولت‌های ذی‌نفع تداوم دارد، این روند به نفع ایران نمی‌باشد. مطالعه‌ی قراردادهای توسعه‌ی مشترک در خلیج فارس و سایر مناطق جهان مبین آن است که رژیم قراردادی اعمال شده در توسعه‌ی این میادین به صورت قرارداد امتیاز، مشارکت در تولید و مشارکت در سرمایه‌گذاری است. قراردادهای بیع متقابل به گونه‌ای‌که در ایران منعقد می‌شود، به لحاظ محدودیت زمانی آن و چگونگی بازپرداخت سرمایه‌ی گذاران، اصولاً برای توسعه‌ی مشترک این میادین طراحی نشده‌اند. بنابراین، ایران چاره‌ای جز اصلاح قوانین داخلی خود ندارد. از سوی دیگر جذب سرمایه‌ی خارجی، بهره‌گیری از شرکت‌های نفتی با توان فنی مطلوب، وجود روابط دوستانه با سایر دولت‌های ذی‌نفع در میادین، وجود اراده‌ی سیاسی و انعطاف در مذاکرات از مؤلفه‌های مهم در توسعه‌ی مشترک این میادین می‌باشند.

۱۳۸۸: ۴۶-۴۵). اما به موجب رویکرد واقع‌گرایانه، عملاً رویه‌ی قضایی به عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده و نظرات جانبی دیوان بین‌المللی دادگستری در تفسیر قواعد به عنوان بهترین مبنای شناخت قوانین بین‌المللی مقبولیت دارد. این مسأله نه تنها از سوی دولت‌ها، بلکه از سوی نویسندگان و حتی خود دیوان بین‌المللی دادگستری پذیرفته شده و در آرای دیوان در قضیه‌ی فلات قاره دریای اژه و قضیه‌ی شرکت نفت ایران و انگلیس بر آن تأکید شده است (سادات میدانی، ۱۳۸۸: ۴۷). بنابراین تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری نقش مهمی در توسعه‌ی حقوق بین‌الملل داشته و تفسیرکننده‌ی سایر منابع حقوق بین‌الملل نیز می‌باشد (سادات میدانی، ۱۳۸۸: ۴۸).

در ارتباط با موضوع بهره‌برداری از میداین مشترک نفت و گاز، رویه‌ی قضایی بین‌المللی حاکی از توجه به موضوع به عنوان یکی از مسائل مربوط به حوزه‌ی مباحث تحدید حدود دریایی است. به عبارت دیگر در آراء دیوان بین‌المللی دادگستری و داورهای بین‌المللی تا کنون این موضوع به عنوان مسأله‌ی مستقل و موضوع اساسی اختلاف مطرح نشده، بلکه بیشتر در خلال مباحث مربوط به تحدید حدود دریایی به آن پرداخته شده است (کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۴۵-۱۳۵). موضوع میداین مشترک نفت و گاز در پرتو آراء دیوان بین‌المللی دادگستری و آراء داور و سایر مراجع حل و فصل اختلافات بین‌المللی بررسی می‌شود.

۵-۱. آراء دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد و مرجع اصلی حل و فصل اختلافات حقوقی بین دولت‌ها در چند رأی به لزوم همکاری دولت‌ها در بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز اشاره نموده است. نکته‌ی قابل توجه در خصوص آراء مذکور آن است که این مسأله هیچ‌گاه به طور مستقل موضوع رأی نبوده، بلکه بیشتر در خلال مباحث مربوط به تحدید حدود مطرح شده و در پرتو نظریات مستقل قضات به آن اشاره شده است. از سوی دیگر این آراء پیش از تصویب کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای صادر شده‌اند.

۱-۵. رأی فلات قاره‌ی دریای شمال^۱

به دلیل عدم توفیق مذاکرات کشورهای ساحلی دریای شمال در رابطه با تحدید حدود بخش جنوبی، این کشورها از دیوان بین‌المللی دادگستری خواستند که اصولی را برای انتخاب روش‌های تحدید حدود فلات قاره‌ی بخش جنوبی دریای شمال اعلام نماید. در واقع موضوع محول شده به دیوان نه تحدید حدود، بلکه اعلام اصول حاکم بر تحدید حدود بود (I.C.J. Report, 1969: 13, Para. 2: 46, Para.). (84).

دیوان استدلال هلند و دانمارک را به استناد ماده‌ی ۶ کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو رد کرد و دلیل آن را عدم تصویب این کنوانسیون از سوی آلمان اعلام نمود (I.C.J. Report; 24-26, Para. 26-28). دیوان اعلام کرد که به رغم متداول بودن تحدید حدود و تقسیم مناطق دریایی براساس خط متساوی‌الفاصله، اعمال این اصل همواره منجر به نتایج عادلانه نمی‌شود؛ باید به شرایط ویژه و وضعیت جغرافیایی هر مورد توجه کرد (I.C.J. Report; 37-38, Para. 58). دیوان در پاسخ به پرسش‌های مطرح شده اصول کلی حاکم بر تحدید حدود دریایی را ترسیم نمود.^۲

۱. دریای شمال پهنه‌ی آبی مشترک بین هفت کشور نروژ، انگلستان، دانمارک، آلمان، هلند، بلژیک و فرانسه است. کف دریای شمال مشتمل بر فلات قاره‌ای با وسعت حدود پنجاه و شش هزار کیلومتر مربع است؛ در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی به دلیل کشف منابع عظیم نفت و گاز در بستر دریا، کشورهای ساحلی تصمیم گرفتند هر یک سهم خود را معین نمایند. در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ برخی کشورها در پرتو موافقت‌نامه‌ای دوجانبه بخش‌هایی از دریا را تحدید حدود کردند؛ از جمله می‌توان به موافقت‌نامه‌های منعقد شده میان انگلستان - نروژ، انگلستان - هلند، انگلستان - دانمارک و نروژ و دانمارک اشاره کرد؛ مبنای تقسیم در تمام این موافقت‌نامه‌ها خط میانه بود؛ با این وجود تقسیم و اعمال اصل خط میانه در بخش جنوب شرقی دریا موجب بروز اختلافاتی شد (ناظمی، ۱۳۸۰: ۲۹۹-۲۹۶). مقعر بودن سواحل دریا در بخش جنوب شرقی یکی از عوامل اصلی اختلاف بود. آلمان و دانمارک و هلند به عنوان سه کشور این حوزه و دارای سواحل مجاور، اختلافاتی اساسی داشتند. هلند و دانمارک از اصل خط متساوی‌الفاصله یا همان قاعده‌ی فاصله‌ی برابر حمایت می‌کردند؛ در حالی که آلمان با استناد به شکل سواحل خود به دنبال سهمیه‌ی عادلانه و منصفانه بود. شکل مقعر سواحل آلمان و محصور بودن آن در میان سواحل هلند و دانمارک موجب می‌شد که اعمال قاعده‌ی تقسیم بر اساس اصل خط متساوی‌الفاصله سبب کاهش چشمگیر سهم آلمان از دریا شود؛ بر این اساس آلمان معتقد بود که شکل سواحل باید به عنوان شرایط و اوضاع و احوال خاص در نظر گرفته شده و تحدید حدود بر اساس سهم منصفانه صورت گیرد (ناظمی، ۱۳۸۰: ۳۰۰).

۲. دیوان اعلام کرد که تحدید حدود باید با توافق کشورهای ذی‌نفع و طبق اصول منصفانه محقق شود (I.C.J. Report; 46, Para. 85). دیوان با الزام طرفین به انجام مذاکره برای نیل به توافق، از آن‌ها خواست که از مذاکرات صوری و اصرار بر مواضع اولیه‌ی خود اجتناب کرده و به گونه‌ای رفتار کنند که حسب مورد و با در نظر گرفتن شرایط، اصول منصفانه به مرحله‌ی اجرا درآید. برای نیل به این هدف، اصل خط متساوی‌الفاصله قابل اعمال است، اما اصول دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند منفرداً و یا به نحو ترکیبی با در نظر گرفتن مناطق مربوطه مورد استفاده قرار گیرد (I.C.J. Report; 46, Para. 85).

دیوان بین‌المللی دادگستری در بخشی از رأی خود به منابع طبیعی از جمله نفت و گاز در مناطق اختلافی در دریای شمال و رویه‌ی عملی و معاهدات دوجانبه‌ی میان کشورها در این منطقه اشاره می‌کند (I.C.J. Report; 53. Para. 97). دیوان معتقد است که اصل یک‌پارچگی مخزن،^۱ در رویه‌ی عملی دولت‌ها در دریای شمال یک عنصر واقعی^۲ در مذاکرات مربوط به تحدید حدود است (I.C.J. Report; 53. Para. 97). از دیدگاه دیوان یکی از ویژگی‌های خاص دریای شمال با توجه به خصوصیات خاص جغرافیایی و خط ساحلی دولت‌ها، وجود موقعیت‌هایی است که ممکن است با وجود تحدید حدود باز هم سبب تعارض و تداخل ادعای حاکمیت دولت‌های ساحلی شود. در چنین وضعیتی دولت‌ها باید با توافق یکدیگر این اختلافات را حل نمایند و در صورت عدم توافق به شکل عادلانه‌ای مناطق مذکور را بین خود تقسیم کنند؛ در غیر این صورت از طریق اکتشاف و استخراج منابع این مناطق به صورت مشترک و ایجاد رژیم صلاحیت مشترک اقدام نمایند. راه‌حل بهره‌برداری مشترک به ویژه زمانی کاربرد دارد که بحث لزوم حفظ یک‌پارچگی مخزن در میان باشد (I.C.J. Report; Para. 97). هم‌چنین دیوان از دولت‌ها می‌خواهد که در روند مذاکرات تحدید حدود، علاوه بر شکل و ویژگی‌های خاص سواحل به وجود ساختار ژئولوژیک و فیزیکی فلات قاره‌ی دریای شمال و منابع طبیعی آن توجه نمایند (I.C.J. Report; Para. 54). قاضی جساب در این رأی نظریه‌ای مستقل ارائه کرده است (ICJ Report, Separate Opinion of Judge Jessup: 67-83).

وی با اشاره به معاهدات موجود در خصوص توسعه‌ی مشترک منابع طبیعی در دریای شمال و نیز معاهدات موجود در خصوص مناطق دیگری چون دریای آدریاتیک و خلیج فارس (I.C.J. Report, Separate Opinion of Judge Jessup: 83) می‌افزاید که رژیم توسعه‌ی مشترک علاوه بر این که برای تضمین حفظ یک‌پارچگی مخزن مطلوب است، در خصوص مناطقی که تحدید حدود انجام نشده یا موضوع ادعاهای متعارض دولت‌ها است، مناسب است. به عقیده‌ی وی: «اصل همکاری بین‌المللی در بهره‌برداری از منابع طبیعی در رویه‌ی بین‌المللی به خوبی تثبیت شده است.... مثال‌های زیادی در خصوص استفاده‌ی هماهنگ از منابع طبیعی

1. Unity of Deposites.
2. Factual Element.

سیال وجود دارد» (I.C.J Report, Separate Opinion of Judge Jessup: 83).
وی در بخش دیگری از نظریه‌ی خود ضمن اشاره به رویه‌ی قانونگذاری داخلی برخی از کشورها در استفاده‌ی هماهنگ و توأم با همکاری از منابع مشترک می‌گوید: «اصل همکاری علاوه بر مرحله‌ی اکتشاف، در مرحله‌ی استخراج نیز کاربرد دارد. هیچ چیز مانع از آن نیست که طرفین در مذاکرات خود، صرف‌نظر از توافق در خصوص تحدید حدود نهایی، توافق نمایند که به طور مشترک مجوز بهره‌برداری را به کنسرسیوم شرکت‌های نفتی اعطا کنند...» (I.C.J Report, Separate Opinion of Judge Jessup: 84).

قاضی مذکور برای اصل همکاری جایگاه قاعده‌ای در حال ظهور را در حقوق بین‌الملل قائل بوده و معتقد است هر چند رأی دیوان به طور کلی ذکر شده است؛ اما این مانع از آن نیست که بر اساس آن، قواعد جزئی و تفصیلی را تنظیم نمود. وی معتقد است که این اصل حداقل می‌تواند به عنوان یک عامل در مذاکرات تحدید حدود مد نظر قرار گیرد. (I.C.J Report, Separate Opinion of Judge Jessup: 84).

۲-۱-۵. رأی فلات قاره‌ی دریای اژه

در دهم اوت ۱۹۷۶ یونان دعوایی را علیه ترکیه در مورد اختلاف مرز فلات قاره بین دو کشور در دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه نمود و از دیوان خواست که خط مرزی دریایی بین دو کشور را مشخص کرده و اعلام نماید که ترکیه بدون رضایت یونان حق انجام فعالیت‌های اکتشاف، بهره‌برداری، استخراج و تحقیق و انجام هر امر دیگری در فلات قاره را ندارد. یونان هم‌چنین در چارچوب ماده‌ی ۴۱ اساسنامه‌ی دیوان درخواست اقدامات موقتی را نمود و تقاضا کرد که دیوان، در قالب این اقدامات اعلام نماید که هر یک از دو دولت جز با رضایت طرف دیگر و تا زمان رأی نهایی دیوان از انجام هرگونه فعالیت اکتشافی یا هر نوع تحقیق علمی در ارتباط با مناطق مورد اختلاف خودداری نموده و از انجام اقدامات نظامی یا اعمالی که ممکن است روابط صلح‌آمیز آن‌ها را به خطر افکند، امتناع ورزند (Agean Sea Continental Shelf Case (Greece V. Turkey), Request for the Indication of Interim Measure Protection, ICJ Order 11 September 1976, ICJ Report, 3). یونان در توجیه تقاضای خود در خصوص اقدامات موقتی اعلام نمود که

برخی از فعالیت‌های صورت گرفته از سوی ترکیه مانند اعطای مجوزهای اکتشاف نفت و فعالیت اکتشافی به وسیله‌ی شناور MTA Sismik موجب نقض حاکمیت انحصاری یونان در خصوص اکتشاف و بهره‌برداری از فلات قاره خود شده و لطامت جبران‌ناپذیری را در پی دارد. دیوان بین‌المللی دادگستری ضمن خودداری از صدور دستور موقت و اجابت تقاضای یونان، اعلام نمود که صرف انجام تحقیقات علمی در زمینه‌ی اکتشاف نفت در منطقه‌ی مورد اختلاف موجب ورود خسارت مادی به بستر و زیربستر دریا نمی‌شود و این‌گونه تحقیقات دارای خاصیت موقت بوده و متضمن نصب تأسیسات در منطقه‌ی اختلافی نیست. به علاوه این اقدامات به نحوی نیست که موجب تغییر دایمی در محیط و سلب حق حاکمیت طرف مقابل بر منابع طبیعی و به مخاطره افتادن روند نیل به توافق نهایی شود (Agean Sea Continental Shelf, 3 (Case, Order 11 September 1976, ICJ Report, 3).

مفهوم مخالف تصمیم دیوان، مبین آن است که به هنگام اختلاف دو کشور در زمینه‌ی حاکمیت بر مناطق دریایی، چنان‌چه یکی از دو کشور مبادرت به بهره‌برداری از منابع معدنی بستر یا زیربستر دریا نماید، تأسیسات اکتشاف و استخراج نصب کند و یا در عمل به گونه‌ای رفتار کند که منجر به تصاحب منابع این محدوده شود، حقوق حاکمه‌ی دولت را نقض نموده است. از سوی دیگر مفهوم مخالف این تصمیم بیانگر آن است که یک دولت نمی‌تواند با استناد به اصل حاکمیت یا قاعده‌ی حیازت، بدون توجه به حقوق حاکمه‌ی دولت دیگر در فلات قاره دست به هر اقدامی زند (Roughton, 2008: 8).

۳-۱-۵. رأی فلات قاره‌ی تونس و لیبی

در پی اختلاف تونس و لیبی بر سر مسأله‌ای تحدید حدود دریایی، دو کشور موضوع را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع دادند و از دیوان خواستند که اصول و قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال را در این زمینه تعیین و اصول تحدید حدود فلات قاره را مشخص نماید.^۱ اگرچه موضوع اصلی رأی دیوان، تحدید حدود دریایی است،

۱. دیوان در تحدید حدود فلات قاره، اصل تداوم طبیعی سرزمین را ملاک دانست. هرچند دیوان وضعیت اقتصادی طرفین را به عنوان شرایط و اوضاع و احوال خاص نپذیرفت، وجود امتیازات نفتی در منطقه‌ی موضوع تحدید حدود را در ارزیابی عوامل مرتبط برای تحقق نتیجه‌ی منصفانه ملحوظ داشت (the Case Concerning the

اما نظریه‌ی جداگانه قاضی اونسن در ارتباط با میادین مشترک نفت و گاز، حائز اهمیت است؛ قاضی اونسن در نظریه‌ی خود که ملاک توافق بعدی دو دولت قرار گرفت، رژیم توسعه‌ی مشترک را راه‌حلی منصفانه برای مشکل تحدید حدود اعلام کرد. وی یک منطقه‌ی توسعه‌ی مشترک را در فلات قاره‌ی دو کشور پیشنهاد نمود که در آن هر یک از دو کشور در قسمت اختصاصی خود دارای صلاحیت هستند و به موازات آن به طور مستقیم یا از طریق اعطای مجوز بهره‌برداری به شرکت‌های نفتی در منطقه‌ی مذکور بالمناصفه مشارکت خواهند کرد. وی هم‌چنین یک کمیته‌ی مشورتی دائم برای نظارت بر فعالیت‌های نفتی در منطقه‌ی مشترک و ایجاد ساز و کارهای یکی‌سازی مخازن مرز گذر پیشنهاد نمود (Dissenting Opinion of Judge, Evensen Case Concerning the Continental Shelf (Tunis.v.Libya) 1982, I.C.J Report, (Para. 225-229).

۵-۲. آراء داوری

موضوع میادین مشترک نفت و گاز تاکنون در چند داوری بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است. آرائی که به آن‌ها اشاره می‌شود، پس از تصویب کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای صادر شده‌اند. بنابراین، تحولات حقوق بین‌الملل در آن‌ها تأثیر داشته و به همین دلیل نسبت به آراء دیوان از وضوح بیشتری برخوردارند.

۵-۲-۱. رأی داوری اریتره - یمن

رأی داوری اریتره و یمن یکی از مهم‌ترین آراء داوری صادره در حوزه‌ی مباحث حاکمیت سرزمینی و تحدید حدود دریایی است. یکی از دلایل اهمیت این رأی، اتفاق نظر اعضای دیوان داوری است که متشکل از پنج تن از قضات دیوان بین‌المللی دادگستری بودند.

این رأی پس از اختلافات طولانی دو کشور و نیز برخی درگیری‌های پراکنده‌ی میان نیروهای نظامی آن‌ها در خصوص حاکمیت بر برخی از جزایر واقع در دریای سرخ و هم‌چنین تحدید حدود دریایی در این منطقه صادر شد.^۱

1. (Continenta Shelf (Tunis.v.Libya) 1982, I.C.J Report, Para. 225-229

۱. در بیست و یکم می ۱۹۹۶ دو کشور موافقت‌نامه‌ی اصولی پاریس را به اتفاق نمایندگان دولت‌های فرانسه، اتیوپی و مصر امضا کردند؛ در سوم اکتبر ۱۹۹۶ موافقت‌نامه‌ی داوری به امضای مقامات دو کشور رسید؛ مقر داوری کاخ

یکی از موضوعات مطرح در جریان رسیدگی، موضوع انعقاد قراردادهای نفتی و فعالیت شرکت‌های نفتی خارجی به عنوان دلیلی بر اثبات حاکمیت سرزمینی در مناطق مورد اختلاف و همچنین چگونگی مواجهه‌ی دولت‌ها با پدیده‌ی مخازن مشترک نفت و گاز در مناطق مرزی بود. از دیدگاه دولت یمن انعقاد قراردادهای نفتی با شرکت‌های نفتی و فعالیت این شرکت‌ها در مناطق مورد ادعا می‌تواند دلیلی بر اعمال حاکمیت و در نتیجه اثبات حاکمیت بر سرزمین باشد (The 1998 Eritrea/ Yemen Maritime Delimitation Award, Para. 76). در مقابل، اریتره مدعی بود که صرف عمل یک دولت در اعطای امتیاز بهره‌برداری از نفت به یک شرکت خارجی نمی‌تواند مؤید حق حاکمیت آن دولت باشد (The 1998 Eritrea/ Yemen Maritime Delimitation Award, Para. 77). دیوان داوری اعلام نمود که امتیازهای اعطا شده توسط دو طرف به شرکت‌های نفتی به گونه‌ای نیست که بتواند مؤید حاکمیت سرزمینی آن‌ها باشد (The 1998 Eritrea/ Yemen Maritime Delimitation Award, Para. 78).

دیوان داوری در بخش دیگری از رأی خود با اشاره به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی فلات قاره‌ی دریای شمال و تأکید بر نظریه‌ی جداگانه‌ی قاضی حساب در آن پرونده اعلام می‌کند که حتی در صورت تعیین مرز دریایی بین اریتره و یمن، ممکن است در مناطقی از دریا اصطکاک منافع میان آن‌ها ایجاد شود؛ در این حالت طرفین باید واقعیت را پذیرفته و با توافق یکدیگر مسأله را حل نمایند و در صورت عدم توافق با توسل به ترتیباتی چون تقسیم عادلانه منطقه‌ی مورد اختلاف یا استخراج منابع به صورت مشترک، موضوع را خاتمه دهند؛ حالت اخیر بیشتر هنگامی

صلح لاهه تعیین شد (Kwiatkowska, 2001: 1-25).

دیوان داوری در رأی مورخ نهم اکتبر ۱۹۹۸ در مورد حاکمیت سرزمینی بر منطقه‌ی مورد اختلاف (The 1998 Eritrea/ Yemen Sovereignty and Scope of Dispute Award, Phase. I) و در رأی هفدهم دسامبر ۱۹۹۹ در خصوص تحدید حدود دریایی، اتخاذ تصمیم نمود (The 1999 Eritrea/ Yemen Maritime Delimitation Award, Phase II, Available at: www.pca-cpa.org)

در موضوع تحدید حدود دریایی نیز دیوان داوری خط مرزی دریایی را بر اساس مختصات جغرافیایی تعریف شده در منطقه‌ای از دریای سرخ بین دو کشور ترسیم نمود. دیوان داوری با پیروی از رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۹۳ در خصوص اختلاف مرز دریایی نروژ و دانمارک در سن‌ماین از قاعده‌ی خط متساوی‌الفاصله - شرایط خاص استفاده نمود و محل وقوع جزایر و صخره‌ها را صرف‌نظر از وضع حقوقی آن‌ها، ماهیگیری، دریانوردی، منافع دول ثالث، منابع زیرزمینی، حقوق تاریخی، اصل تناسب و ... مدنظر قرار داد (Kwiatkowski, 2001: 28).

کاربرد دارد که مسأله‌ی وحدت مخزن^۱ در میان باشد (The 1998 Eritrea/ Yemen Maritime Delimitation Award, Para. 84).

دیوان داوری با اشاره به رویه‌ی دولت‌ها در سی سال اخیر و ارجاع به تحقیقات علمی صورت گرفته در این زمینه اعلام می‌دارد: «با توجه به مرز دریایی که به وسیله‌ی این رأی تثبیت و اعلام می‌شود، دو طرف ملزم‌اند کشف هرگونه منابع نفت و گاز و سایر معادن در مجاورت خط مرزی که از مرز تعریف شده بین آن‌ها عبور نماید، را به همدیگر اطلاع داده و در مورد آن‌ها با یکدیگر مشورت نمایند. روابط تاریخی مردم دو کشور و روابط دوستانه‌ی بین دو دولت که از زمان صدور رأی دیوان داوری در مورد حاکمیت سرزمینی تقویت یافته، در کنار رویه‌ی دولت‌ها در استخراج از منابع معدنی که از مرز دریایی عبور می‌نماید، این مسأله را دو چندان مهم می‌کند که دولت‌های یمن و اریتره به نحو مشترک یا به صورت یکی‌سازی از این میادین استفاده نمایند» (The 1998 Eritrea/ Yemen Maritime Delimitation Award, Para. 86).

۲-۵. رأی داوری گویان - سورینام^۲

با وجود روند طولانی مذاکرات تحدید حدود دریایی، دو کشور گویان و

1. Unity of Deposit.

۲. گویان و سورینام در سواحل شمال شرقی قاره‌ی آمریکای جنوبی قرار دارند؛ سواحل آن‌ها در مجاورت یکدیگر واقع شده و به وسیله‌ی دهانه‌ی رودخانه‌ی Corentyne از یکدیگر جدا می‌شود. این رودخانه به اقیانوس اطلس سرزیر می‌شود. سورینام در دوران استعمار مستعمره‌ی هلند و گویان مستعمره‌ی انگلستان بود. در سال ۱۷۹۹ میلادی نخستین موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود بین دو کشور استعمارگر در مرزهای مستعمراتی آن‌ها در این منطقه منعقد شد. در سال ۱۹۳۴ کمیسیون مشترکی مرکب از نمایندگان انگلستان، هلند و برزیل برای تعریف مرز بین گویان - سورینام و برزیل تشکیل شد. این کمیسیون در سال ۱۹۳۶ پیشنهادهای خود را در خصوص تعریف نقطه‌ی تحدید حدود مرز زمینی و دریایی ارائه نمود؛ بر این اساس در سال ۱۹۳۹ انگلستان پیش‌نویس موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود مرز دریای گویان و سورینام را تهیه کرد؛ اما جنگ جهانی دوم مانع از انعقاد آن شد (Guyana-Suriname Award of the Arbitral Tribunal, The Hague, 17 September 2007, Paras. 127-139, Available at: www.pca-cpa.org. (latest access:2010/05/12)

در سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۵ میلادی نیز طرح‌هایی از سوی انگلستان در خصوص تحدید حدود فلات قاره، دریای سرزمینی و منطقه‌ی مجاور ارائه شد؛ امری که با پاسخ منفی از سوی دولت هلند مواجه شد. (Guyana-Suriname Award, Para. 142-143) پس از استقلال دو کشور نیز مذاکرات صورت گرفته برای تحدید حدود این مناطق به شکست انجامید؛ زیرا، گویان از نظریه‌ی تقسیم بر مبنای خط مساوی‌الفاصله حمایت می‌کرد؛ در حالی که سورینام به تقسیم بر اساس شرایط خاص جغرافیایی تأکید داشت. (Guyana-Suriname Award, Para. 144) طرح‌های طرفین تا سال ۱۹۸۹ به انعقاد موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود منجر نشد؛ به نحوی که هر یک از این دولت‌ها به صورت یک‌جانبه، تعریف مناطق دریایی را به حیطة‌ی قانونگذاری درآوردند (Guyana-Suriname Award, Para.145-148).

سورینام در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ میلادی با اعطای امتیاز بهره‌برداری به شرکت‌های نفتی خارجی، در مناطق خاصی از منطقه‌ی مورد اختلاف، بهره‌برداری می‌کردند (Guyana-Surinam Award, Para. 140-141). در سال ۱۹۸۹ رؤسای دو دولت موافقت اولیه‌ی خود را در خصوص بهره‌برداری مشترک از منابع زیرزمینی واقع در منطقه‌ی مورد اختلاف بدون خدشه به موضوع تحدید حدود این منطقه به عنوان یک راه‌حل موقت اعلام داشتند؛ پس از این مرحله، یادداشت تفاهمی به امضای مقامات دو کشور رسید؛ پیش از آن که این یادداشت تفاهم جنبه‌ی اجرایی یابد (Guyana-Surinam Award, Para. 148)، در ژوئن ۲۰۰۰ میلادی دو ناوچه‌ی سورینام، یک کشتی متعلق به شرکت نفتی CGX کانادا که با مجوز گویان در نقطه‌ای از مناطق مورد اختلاف مشغول عملیات اکتشافی بود، را با توسل به قوه‌ی قهریه و اخطار از منطقه خارج کردند. این واقعه موجب شد که شرکت کانادایی عملیات خود را متوقف و برخی از شرکت‌های دیگر نیز با توسل به شرط فورس‌ماژور در قرارداد خود با گویان، قرارداد امتیاز را فسخ نمایند (Guyana-Surinam Award, Para. 151-152). پس از آن که راهکارهای سیاسی حل و فصل موضوع بی‌نتیجه ماند، گویان در قالب ماده‌ی ۲۸۷ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای موضوع را به داوری ارجاع نمود و از دیوان داوری خواست علاوه بر تعریف منطقه‌ی خاص مورد نظر خود به عنوان مرز دریایی اعلام نماید که سورینام با توسل به زور، منشور ملل متحد و مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای و اصول حقوق بین‌الملل را نقض کرده و دارای مسؤولیت بوده و باید خسارت پرداخت نماید (Guyana-Surinam Award, Para. 157).

هم‌چنین گویان از دیوان خواست که با اعلام نقض تعهدات کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای در خصوص تلاش برای ایجاد سازوکارهای موقت و عملی بدون خدشه به موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود فلات قاره و منطقه‌ی انحصاری اقتصادی و به مخاطره افکندن روند نیل به توافق در مورد تحدید حدود، سورینام را ملزم به جبران خسارت بدانند. سورینام در مقابل از دیوان خواست که اعلام نماید که گویان با اعطای امتیاز بهره‌برداری جهت حفاری در منطقه‌ی مورد اختلاف مرزی، تعهدات مذکور در ماده‌ی ۷۴(۳) و ۸۳(۳) کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای را نقض و روند نیل به توافق نهایی

در زمینه‌ی تحدید حدود را به خطر انداخته است (Guyana-Surinam Award, Para. 160-1).

رأی دیوان داوری گویان و سورینام از این جهت دارای اهمیت است که یکی از بخش‌های اصلی آن، موضوع توسل به اقدامات موقت جهت بهره‌برداری از میادین نفت و گاز در مناطق دریایی مورد اختلاف است. دیوان داوری اعلام نمود که مواد (۳) ۷۴ و (۳) ۸۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ دو تعهد را بر کشورها تحمیل می‌کند؛ این تعهدات شامل هرگونه تلاش برای ایجاد سازوکارهای موقت به شکل عملی و به مخاطره نیافکندن روند نیل به موافقت‌نامه‌ی نهایی تحدید حدود در منطقه‌ی انحصاری اقتصادی و فلات قاره می‌باشد (Guyana-Surinam Award, Para. 459).

از دیدگاه دیوان، تعهد اول یعنی ایجاد سازوکارهای موقت عملی برای بهره‌برداری از منابع بدون لزوم نیل به توافق نهایی، حاکی از واقع‌گرایی کنوانسیون جهت بهره‌برداری از منابع و راهکاری در راستای جلوگیری از تأخیر در توسعه‌ی اقتصادی است (Guyana-Surinam Award, Para. 460).

از نظر دیوان هرچند عبارت «هرگونه تلاش»^۱ در این مواد تا حدودی مبهم است، اما بدین معنی است که دولت متعاقد کنوانسیون دارای وظیفه‌ی انجام مذاکره‌ی با حسن‌نیت است. در واقع قصد طراحان این کنوانسیون این بود که دولت‌ها را ملزم نمایند با توافق و تفاهم در جهت ایجاد سازوکارهای موقت اقدام کنند. (Guyana-Surinam Award, Para. 461). این تدابیر یکی از ابزارهای کنوانسیون برای نیل به اهداف آن می‌باشد و به همین دلیل است که کنوانسیون تعهد به ایجاد چنین سازوکارهایی را بر دولت‌ها تحمیل می‌نماید (Guyana-Surinam Award, Para. 465). دیوان داوری، با اشاره به رأی داوری اریتره یمین و رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی فلات قاره‌ی دریای شمال اعلام می‌نماید که رویه‌ی دولت‌ها حاکی از آن است که در مواردی که مخزن نفت و گاز از مرز بین کشورها عبور می‌نماید، اکتشاف و استخراج مشترک این میادین روشی برای حفظ وحدت مخزن و اکتشاف مناسب و کارآمد است (Guyana-Surinam Award, Para. 463). دیوان، توسعه‌ی مشترک را در معنی موسع آن تعریف کرده و آن را مشتمل بر اکتشاف و

1. Every Effort.

استخراج مخازن یا میادین خاص یا جمع‌آوری منابع غیرجاندار در مناطق مختلفی است یا در مواردی می‌داند که این منابع از مرزهای مشترک عبور می‌کنند (Guyana-Surinam Award, Para. 462).

تعهد دومی که دیوان در قالب مواد (۳) ۷۴ و (۳) ۸۳ کنوانسیون آن را تبیین می‌نماید، تعهد به عدم لطمه یا به مخاطره نیافکندن توافق نهایی است. دیوان اعلام می‌کند که یکی از اهداف کنوانسیون، توسعه‌ی مناسبات و حل صلح‌آمیز اختلافات است؛ اما این به آن معنی نیست که هرگونه فعالیتی در مناطق مورد اختلاف ممنوع شده باشد (Guyana-Surinam Award, Para. 465). از این رو در حوزه‌ی مباحث مربوط به اکتشاف و استخراج نفت و گاز، دو گونه‌ی فعالیت در مناطق مورد اختلاف مجاز است؛ نخست، فعالیت‌هایی که در قالب سازوکارهای موقت با توافق طرفین صورت می‌گیرد و دوم فعالیت‌هایی که هرچند یک‌جانبه است، اما موجب مخاطره و لطمه به توافق نهایی نمی‌شود (Guyana-Surinam Award, Para. 466). دیوان معتقد است که فعالیت‌های یک‌جانبه‌ای که موجب تغییر فیزیکی در محیط نمی‌شوند، در دسته‌ی دوم قرار گرفته و مجاز می‌باشند (Guyana-Surinam Award, Para. 467). اما اقداماتی که دارای چنین آثاری هستند، موجب لطمه به موافقت‌نامه‌ی نهایی شده و به همین دلیل بدون توافق طرفین و به شکل یک‌جانبه مجاز نمی‌باشند. دیوان از نظر مصداقی به استخراج نفت و عملیات تحقیقاتی اکتشافی اشاره می‌کند؛ قسم نخست را موجب تغییر فیزیکی و گروه دوم را فاقد چنین اثری می‌داند. این تمایز دیوان داور متاثر از رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی فلات قاره‌ی دریای اژه است (Guyana-Surinam Award, Para. 468). دیوان داور با یک تفسیر غایت‌شناسانه از مواد کنوانسیون معتقد است که، تفسیر مواد کنوانسیون و ممانعت از فعالیت‌هایی که موجب لطمه به توافق نهایی می‌شوند، نباید به گونه‌ای باشد که به طور کلی کشورها را از مزایای توسعه‌ی اقتصادی در مناطق مختلفی محروم سازد. برای نیل به این مقصود تنها لازم است آن دسته از فعالیت‌های یک‌جانبه‌ای ممنوع شوند که موجب تغییر دائمی در محیط زیست می‌گردند (Guyana-Surinam Award, Para. 470). این تفسیر با دیگر جنبه‌های حقوق بین‌الملل دریاها نیز مطابقت دارد.

دیوان داوری یادداشت تفاهم ۱۹۸۹ دو کشور مبنی بر توافق در خصوص بهره‌برداری مشترک از فرصت‌ها در منطقه‌ی مورد اختلاف، را سازوکاری موقت در چارچوب کنوانسیون ۱۹۸۲ تلقی نمود. اگرچه این موافقت‌نامه از نظر بعد جغرافیایی فقط یک منطقه‌ی تحت امتیاز گویان را شامل می‌شود، اما در آن بر انجام مذاکرات بیشتر در یک دوره‌ی زمانی برای بهره‌برداری مشترک تأکید شده است. گویان در چند مورد در قالب این یادداشت تفاهم اقدام به ارسال پیش‌نویس موافقت‌نامه و ارائه‌ی پیشنهاد نموده بود، اما سورینام پاسخی نداده و حتی نماینده‌ای جهت مذاکره اعزام نکرده بود؛ از نظر دیوان داوری این‌گونه اقدامات سورینام نقض تعهدات موجود در کنوانسیون یعنی ایجاد سازوکار موقت است (Guyana-Surinam Award, Para. 473-474). از سوی دیگر با این‌که سورینام می‌دانست که اقدامات کشتی شرکت CGX صرفاً عملیات مطالعاتی اکتشافی است و حتی طرح اکتشافی این شرکت به آن دولت نیز اعلام شده بود، به جای تلاش عملی و با حسن‌نیت در جهت نیل به توافق با گویان، از نیروی نظامی استفاده کرده بود. این اقدام نیز از سوی دیوان مغایر با تعهد به ایجاد سازوکار موقت اعلام شد. هم‌چنین اگرچه گویان به طور کلی به سورینام اطلاع داده بود، اما این کشور نیز از نظر دیوان ناقض تعهدات مواد (۳) ۷۴ و (۳) ۸۳ کنوانسیون دانسته شد؛ زیرا اجازه‌ی عملیات حفاری را در منطقه‌ی مورد اختلاف داده بود؛ اقدامات گویان در صورتی مطابق با این مواد است که اولاً، به طور رسمی و با ذکر جزئیات تمام فعالیت‌های خود را به سورینام اطلاع می‌داد؛ ثانیاً، درصدد جلب همکاری سورینام در تمام فعالیت‌های خود برمی‌آمد؛ ثالثاً، به سورینام پیشنهاد مشارکت در نتایج اکتشاف می‌کرد و فرصتی به این کشور برای نظارت بر عملیات خود را می‌داد و سرانجام این‌که به سورینام پیشنهاد می‌داد که در مزایای اقتصادی ناشی از عملیات اکتشافی سهیم شود (Guyana-Surinam Award, Para. 477).

سورینام مدعی بود که اعطای اجازه‌ی حفاری گویان به شرکت CGX موجب لطمه به راه‌حل نهایی مقرر در کنوانسیون بوده است. در مقابل دیوان معتقد است که باید میان صرف عملیات مطالعاتی اکتشافی و حفاری اکتشافی تفاوت قائل شد (Guyana-Surinam Award, Para. 479)؛ به نحوی‌که، آن قسم از اقدامات اکتشافی که موجب تغییر دائمی در محیط می‌شود، باید با توافق طرفین صورت

پذیرد؛ چراکه موجب لطمه به توافق نهایی و تغییر موقعیت یکی از طرفین در مذاکرات تحدید می‌شود (Guyana-Surinam Award, Para. 480). از نظر دیوان بدین دلیل که طرفین اجازه‌ی عملیات مطالعات اکتشافی را به دارندگان امتیاز صادر کرده‌اند و این مورد مخالفت طرف مقابل قرار نگرفته است، صرف این اقدام ناقض تعهدات آن‌ها تلقی نمی‌شود (Guyana-Surinam Award, Para. 481).

گویان نیز معتقد بود اقدام سورینام در استفاده از نیروی نظامی، اقدامی مغایر کنوانسیون و موجب مخاطره در نیل به راه‌حل نهایی است. دیوان اعلام کرد که سورینام گزینه‌های دیگری از جمله توسل به راه‌حل‌های حل و فصل اختلافات در کنوانسیون، اقدام جهت ایجاد ترتیبات موقت و مذاکره با طرف مقابل را در اختیار داشته و این اقدام آن کشور موجب نقض مواد کنوانسیون و منشور ملل متحد و اصول حقوق بین‌الملل است. در نهایت دیوان ادعای خسارت گویان را رد و به یک حکم اعلامی در این خصوص بسنده نمود (Guyana-Surinam Award, Para. 488).

۳-۵. پیشنهادات کمیسیون مشورتی ایسلند و نروژ

در بیست و هشتم می سال ۱۹۸۰ دو کشور ایسلند و نروژ موافقت‌نامه‌ی ماهیگیری و تحدید حدود فلات قاره منعقد نمودند؛ مواد یکم تا هشتم آن به مسأله‌ی ماهیگیری مربوط بود. در مقدمه‌ی این موافقت‌نامه آمده بود که بر اساس قانون داخلی اول ژوئن ۱۹۷۹، دولت ایسلند دارای منطقه‌ی اقتصادی دویست مایلی است. از آنجا که فاصله‌ی نقطه‌ی سواحل دو کشور، حدود دویست و نود مایل است؛ دولت ایسلند مدعی بود که ورای منطقه‌ی دویست مایلی اقتصادی، مستحق فلات قاره نیز می‌باشد؛ امری که با مخالفت نروژ مواجه شد. مطابق ماده‌ی ۹ موافقت‌نامه، اتخاذ تصمیم در این خصوص به کمیسیون مشورتی^۱ ارجاع شد (Reports of International Arbitral Awards, 2008, Vol. XXVII: 1-34).

به رغم الزامی نبودن تصمیمات این کمیسیون برای دولت‌های مذکور، مطابق ماده‌ی ۹ موافقت‌نامه این دولت‌ها می‌بایست در مذاکرات بعدی پیشنهادات این کمیسیون را مدنظر قرار دهند. سرانجام پس از چندین نشست در ژنو، واشنگتن

1. Conciliation Commission.

و لندن، در ژوئن ۱۹۸۱ پیشنهادات کمیسیون به دولت‌ها ارائه شد (Reports of International Arbitral Awards, 2008, Vol. XXVII: 8-9).

موافقت‌نامه‌ی ۱۹۸۰ دو دولت، یک منطقه‌ی اقتصادی دو هزار مایلی برای ایسلند در مناطقی که فاصله‌ی بین ایسلند و جان‌ماین کمتر از چهارصد مایل باشد، را پیش‌بینی می‌کرد و در مقابل یک منطقه‌ی ماهیگیری برای نروژ، در اطراف این منطقه (جان‌ماین) در نظر گرفته بود (Reports of International Arbitral Awards, 2008, Vol. XXVII: 11). از آنجا که منطقه‌ی مذکور برای ایسلند یک منطقه‌ی کامل اقتصادی^۱ بود، مطالعه‌ی همه‌جانبه‌ی آن از جمله مطالعه‌ی مربوط به وجود نفت، گاز و سایر مواد معدنی ضروری بود. مطالعات مذکور بیانگر وجود منابع بالقوه‌ی نفت و گاز در منطقه‌ی جان‌ماین بود (Reports of International Arbitral Awards, 2008, Vol. XXVII: 19).^۲ کمیسیون مشورتی به دلایلی از قبیل وابستگی صادرات ایسلند به مواد هیدروکربنی، وجود منابع هیدروکربنی در فلات قاره‌ی اطراف ایسلند، امکان کشف مواد مذکور در اطراف خط‌الرأس جان‌ماین و ... در چارچوب ماده‌ی ۸۳ کنوانسیون حقوق دریاها گزینه‌ی توسعه‌ی مشترک را پیشنهاد نمود.

به استناد ادله‌ی فوق، کمیسیون مشورتی منطقه‌ای را به مساحت چهل و پنج هزار و چهارصد و هفتاد و پنج کیلومتر مربع مشخص نمود؛ این منطقه در قسمت‌های شمالی و جنوبی خط تعریف‌کننده‌ی منطقه‌ی اقتصادی ایسلند قرار داشته و سه مرحله‌ی پیش از حفاری، حفاری و توسعه را تعیین می‌نماید (Reports of International Arbitral Awards, 2008, Vol. XXVII: 25).^۳

1. Full Economic Zone.

۲. کمیسیون با توجه به داده‌های زمین‌شناسی اعلام کرد که خط‌الرأس جان‌ماین ادامه‌ی طبیعی قاره‌ی هیچ یک از دولت‌های نروژ و ایسلند نمی‌باشد. بنابراین، معیار ادامه‌ی طبیعی قاره، برای تحدید حدود کاربرد ندارد. از سوی دیگر جان‌ماین به عنوان یک جزیره، دارای منطقه‌ی انحصاری اقتصادی، دریای سرزمینی و فلات قاره‌ی منحصر به خود می‌باشد؛ به ویژه هنگامی که چنین جزایری در محدوده‌ی دو بیست مایلی انحصاری اقتصادی طرف دولت مقابل قرار گیرند، این امر موجب تعارض منافع دولت حاکم بر جزیره و دولت دارای حقوق اقتصادی می‌شود (Reports of International Arbitral Awards, 2008, Vol. XXVII: 24). جان‌ماین در محدوده‌ی دو بیست مایلی اقتصادی ایسلند قرار دارد، در حالی که به عنوان تابعی از دولت نروژ دارای تمام مناطق دریایی خاص خود نیز می‌باشد.

۳. کمیسیون پیشنهاد نمود که مرحله‌ی پیش از حفاری باید بر داده‌ها و تحقیقات علمی مبتنی باشد و خود می‌تواند به دو فاز تقسیم شود. در فاز اول یک محدوده‌ی مشخص مثلاً چهار تا شش

رژیم حقوقی مورد تعریف کمیسیون در خصوص نحوه بهره‌برداری و انعقاد قرارداد توسط شرکت در یک منطقه‌ی خاص در شمال و جنوب خط تعریف‌کننده منطقه‌ی دویست مایلی اقتصادی، اندکی متفاوت است. در منطقه‌ی شمال خط که تحت شمول مقررات، کنترل و قوانین نروژ قرار گرفته است، ایسلند دارای سهم بیست و پنج درصدی و نروژ دارای سهم هفتاد و پنج درصدی است. با این توضیح که مطابق مقررات داخلی نروژ، در هر منطقه‌ی دریایی که مجوز بهره‌برداری صادر می‌شود، گروهی از شرکت‌ها در قالب مشارکت انتفاعی فعالیت می‌کنند. در منطقه‌ی مورد تعریف کمیسیون ایسلند حق دارد از طریق شرکت‌های مجاز خود به میزان بیست و پنج شرکت نماید. البته فعالیت شرکت‌های ایسلندی تحت حاکمیت مقررات دولت نروژ می‌باشد (Reports of International Arbitral Awards, 2008, Vol. XXVII: 30).

در یک منطقه‌ی دیگر که در جنوب خط تحدید حدود منطقه‌ی اقتصادی دویست مایلی ایسلند است، کمیسیون پیشنهاد می‌کند که مقررات و سیاست‌های نفتی و زیست‌محیطی دولت ایسلند اعمال شود و مشابه ترتیب فوق، شرکت‌های نروژی به میزان بیست و پنج درصد و شرکت‌های ایسلندی به مقدار هفتاد و پنج

کیلومتری مطالعه می‌شود و در مرحله‌ی دوم به طور دقیق‌تر مطالعات اکتشافی بر روی مناطق کوچکتر در درون این محدوده صورت می‌گیرد. شرکت‌های نفت نروژ و هم‌تایان ایسلندی آن‌ها می‌توانند با انعقاد یک قرارداد مشارکت انتفاعی (جوینت وینچر) این مرحله را انجام دهند؛ مطالعات نیز می‌تواند در چارچوب یک طرح مشترک بین دو دولت انجام شده هزینه‌های آن نیز به نسبت بین آن‌ها تقسیم شود (Reports of International Arbitral Awards, 2008, Vol. XXVII: 25).

در فاز دوم می‌توان به ترتیب مذکور، عملیات اکتشافی را به شرکت‌های اکتشاف نفت واگذار نمود. پس از احراز وجود منابع نفت و گاز نوبت به حفاری می‌رسد. در صورت توافق دولت‌ها با یکدیگر و با شرکت‌ها، آن‌ها می‌توانند برای انجام عملیات حفاری مجوز فعالیت را به شرکت‌ها اعطا نمایند. در صورت موفقیت‌آمیز بودن حفاری و اثبات تجاری بودن تولید نفت، مرحله‌ی بعدی، مرحله‌ی توسعه و سرمایه‌گذاری جهت تولید نفت است (Reports of International Arbitral Awards, 2008, Vol. XXVII: 27). مدل قراردادی پیشنهادی کمیسیون به دولت‌های نروژ و ایسلند قراردادهای امتیاز، با سازوکار مشارکت انتفاعی است. بدین معنی که پس از مشخص شدن محدوده‌ی فعالیت دو دولت، شرکت‌های منتخب تابع آن‌ها با یکدیگر قرارداد مشارکت انتفاعی منعقد کنند. سهم دولت‌ها از منافع و هزینه‌ها از پنجاه تا هفتاد و پنج درصد متغیر بوده و با توافق آن‌ها تعیین می‌شود. اما کلیه‌ی عملیات اکتشاف و استخراج نفت توسط شرکت‌ها صورت می‌گیرد (Reports of International Arbitral Awards, 2008, Vol. XXVII: 27). به عبارت دیگر هر دولت در چارچوب حقوق داخلی خود امتیاز بهره‌برداری به یک یا چند شرکت اعطا می‌کند؛ ابتدا دولت‌ها با توافق، محدوده‌ی فعالیت، سهام، هزینه‌ها، مقررات مالیاتی و نحوه‌ی فعالیت شرکت‌ها را تعریف و سپس شرکت‌های مجاز از طرف دو دولت در محدوده‌ی تعریف شده در موافقت‌نامه، در قالب قرارداد مشارکت انتفاعی بهره‌برداری می‌کنند.

درصد حق مشارکت در قراردادهای نفتی را دارا باشند (Reports of International Arbitral Awards, 2008, Vol. XXVII: 31).

در صورتی که مساحت یک مخزن نفت شامل شمال و جنوب خط تحدید حدود منطقه‌ی انحصاری دویست مایلی ایسلند و در واقع مخزن فرامرزی باشد، کمیسیون پیشنهاد می‌کند که دولت‌ها از طریق یکی‌سازی از مخزن مذکور استفاده نمایند. همین ترتیب در مورد مخازنی نیز اعمال می‌شود که از مرزهای سایر مناطق تعریف شده مشمول رژیم حقوقی توسعه‌ی مشترک بین دو کشور می‌گذرند (Re-ports of International Arbitral Awards, 2008, Vol. XXVII: 31-32) و در فرضی که میدان نفتی مشترک به معنی اخص باشد، یعنی از خط مرزی دویست مایلی منطقه‌ی اقتصادی ایسلند عبور کند و شمال و جنوب خط مذکور را در بر گیرد، از طریق یکی‌سازی از آن بهره‌برداری شود.



برآمد

اصل لزوم حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، یکی از اصول تثبیت‌شده‌ی حقوق بین‌الملل است که در منشور ملل متحد نیز مورد توجه قرار گرفته است. این اصل در کلیت خود شامل همکاری جهت حل موضوعات مورد اختلاف نیز می‌شود. منابع نفت و گاز فرامرزی یا مورد اختلاف بین کشورهای به طور بالقوه می‌تواند موجب تنش و اصطکاک بین‌المللی شود. در غیاب هرگونه موافقت‌نامه‌ی دوجانبه برای بهره‌برداری از این منابع، کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای دولت‌ها را ملزم نموده است که پیش از توافق در تحدید حدود دریایی، تدابیر موقتی را با حسن‌نیت جهت همکاری اتخاذ کنند و از هرگونه اقدام یک‌جانبه که سبب مخدوش شدن روند توافق نهایی می‌شود، خودداری ورزند. در پرتو آراء صادره از مراجع قضایی بین‌المللی می‌توان به این نتیجه رسید که دولت‌های ذینفع ملزم به انجام مذاکره‌ی با حسن‌نیت با هدف نیل به توافق جهت بهره‌برداری از این منابع هستند؛ بهره‌مندی از این منابع با تحدید حدود دریایی ملازمه‌ای ندارد. از سوی دیگر اقدامات یک‌جانبه‌ای که منجر به تغییر دائم در محیط می‌شود، همانند استخراج نفت و گاز مغایر با مقررات کنوانسیون مذکور می‌باشد؛ اما صرف اقداماتی نظیر مطالعات اکتشافی واجد این خصیصه نمی‌باشد. شکل همکاری دولت‌ها در بهره‌برداری از منابع موجود در مناطق اختلافی، می‌تواند به صورت توسعه‌ی مشترک آن‌ها باشد؛ اما لزوماً منحصر به این شکل نیست. با توجه به این‌که ایران دارای میادین مشترک نفت و گاز با همسایگان خود در حوزه‌ی خلیج فارس و دریای عمان است، آموزه‌های رویه‌ی قضایی بین‌المللی در بیان اصول و قواعد حاکم بر بهره‌برداری از این منابع می‌تواند در اتخاذ تصمیم در رابطه با توسعه‌ی مشترک و یا یکی‌سازی این منابع مفید باشد.

فهرست منابع

الف: فارسی

- ۱- اسرافیلی دیزجی، بهروز، *مخازن نفتی و گازی مشترک ایران با کشورهای همسایه در حوزه زاگرس*، به آدرس پایگاه الکترونیکی www.Naftnews.ir. تاریخ مراجعه به سایت: بیست و پنجم تیر ۱۳۸۹.
- ۲- چرچیل، رابین آلن، *حقوق بین‌الملل دریاها*، مترجم: بهمن آقایی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۳.
- ۳- سادات میدانی، سیدحسین، *دادرسی‌های بین‌المللی دیوان بین‌المللی دادگستری، ادله اثبات دعوی*، چاپ اول، تهران، جنگل، ۱۳۸۸.
- ۴- کاشانی، جواد، «منبع مشترک نفت و گاز از منظر حقوق بین‌الملل»، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، تهران، شهر دانش، ۱۳۸۹.
- ۵- فطرس، محمدحسین؛ معبودی، رضا، *وابستگی نفتی و تقاضای نفت*، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۵۰-۲۴۹.
- ۶- موحد، محمدعلی، *نفت ما و مسائل حقوقی آن*، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷.
- ۷- ناظمی، مهرداد، *دریای خزر و حقوق بین‌الملل*، مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره‌ی ۲۶-۲۷، سال ۱۳۸۱-۱۳۸۰.

ب: لاتین

* Articles

- 1- Beyene, Zewdined; Wadley Ian L.G., *Common Goods and the Common Goods: Trans-Boundary Natural Resources, Principle Cooperation, and the Nil Basin Initiative*, Center for African Studies, Berkley University, 2004.
- 2- Gieger, Thoma, *Persian Gulf*, Encyclopedia of Public International Law, Vol. 12, Holland, 1990.
- 3- Kwiatkowska, Barbar, *The Eritrea/Yemen Arbitration: Landmark Progress in the Acquisition of Territorial Sovereignty and Equitable Maritime Boundary Delimitation*, 32 Ocean Develop-

ment and International Law, 2001.

4- Miyoshi, M. *The Basic Concept of Joint Development of Hydrocarbon Resources on the Continental shelf*, 3 International Journal of Estuarine Law, 1988

5- Ong, David M., *Joint Development Of Common Offshore Oil and Gas Deposits: Mere States Practice or Customary International Law?*, 93 AJIL, 1999.

6- Roughton, Dominic, *The Right (and Wrongs) of Capture: International Law and Implications of the Guyana/ Suriname Arbitration*, Herbert Smith, 2008.

* Cases

1- Aegean Sea Continental Shelf Case (Greece V. Turkey), Request for the Indication of Interim Measure Protection, ICJ Order 11 September 1976, ICJ Report, 3.

2- Case Concerning the Continental Sheaf (Tunisia/Libyan Arab Jamahiriya, ICJ judgment 24 February 1982, ICJ Report 1982, 18, Tunisia / Libya.

3- Guyana-Suriname Award of the Arbitral Tribunal, The Hague, 17 September 2007, Available at: www.pca-cpa.org. latest access: 2010/05/12.

4- Land and Maritime Boundary Between Cameroon And Nigeria (Cameroon v. Nigeria; Equatoria Guinea Intetvening) Judgement, I.C.J Report 2002.

5- North Sea Continental Shelf Cases (Federal Republic Germany/ Denmark, Federal Republic of Germany/Nether land), ICJ Judgment, 20 February 1969, ICJ Report 1969.

6- The 1998 Eritrea/ Yemen Sovereignty and Scope of Dispute Award (Phase I), Available at: www.pca-cpa.org. latest access: 2010/05/10.

7- The 1999 Eritrea/ Yemen Maritime Delimitation Award (Phase

II), Available at: www.pca-cpa.org.

* Documents

- 1- Conciliation Commission on the Continental Shelf Area between Iceland and Jan Mayn, Report and Recommendation to the Government of Iceland and Norway, Decision of June 1981, Reports of International Arbitral Awards, Vol. XXVII, 2008.
- 2- International Law Commission, Third Report on Shared Natural Resources "Trans- Boundary Ground-Water", Doc.A/CN.4/551, 2005.
- 3- International Law Commission, Shared Natural Resources: Comments and Observation by Governments on Draft Article on the Law of the Trans -boundary Aquifers, ILC, Sixtieth Session, A/CN.4/591.2008.

* Sites

- 1- BP Statically Review of worlds' Energy 2007, available at: www.bp.com/bpStatisticalReviewofWorldEnergyreport_2007_.pdf. latest access: 2009/03/09.
- 2- BP statically Review of worlds' Energy, June 2008, available at: www.bp.com./bp-.energyreview2008/statisticalreviewofworldenergy/fullreview/2008.pdf. latest access: 2009/03/08.
- 3- Chronological Lists of Ratification or Accession and Succession to the Convention and Related Agreements, as at 01 March 2010, Available at: www.un.org/Depts/Los/Refrence-Files/Chronological-list-of-ratification.htm
- 4- International Energy Agency Report, Energy Balances of OECD Countries, 2001 – 2004. <http://omrpublic.iea.org>: latest access: 2009/03/5.
- 5- International Energy outlook, 2009, chapter 3, natural gas-Energy

information Administration, official Energy statistics from the U.S Government, P. 5, available at: www.eia.doe.gov/oiaf/ieo/nat . last access: 2009/03/09.

6- World Oil Demand and Supply, OPEC Annual Bulletin, January, 2008, available.





پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی